

باید ها و نباید های نوجوانان عزیز



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

بعد از حمد و ثنای خداوند سبحان و صلوات و درود بر سید انبیاء محمد
مصطفی و آل طاهرینش

«إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»

(بینه ایه 7)

مسلماً کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، اینانند
که بهترین مخلوقاتند

در زمانی زندگی می کنیم که خطرات فراوانی سر راه نوجوانان قرار دارد
زیرا انحرافات از راه گوشی ها و فضای مجازی وارد روح و روان این
عزیزان شده است. و عده ای از این نوجوانان از همین سنین اول عمر
دچار انحرافات بزرگی شده اند که معلوم نیست دیگر قابل جبران باشد

مهمترین عامل حفظ نوجوانان از انحرافات سر راه، شناخت می باشد. نوجوانان باید ها و نبایدهایی که برای نجات خود و قدم گذاشتن در راه سعادت لازم است را فرا بگیرند و به آن عمل کنند در این صورت موفق خواهند بود.

باید ها شامل اعتقاد به جهان پس از مرگ و انجام واجباتی چون نماز و روزه و نیکی به والدین و صله ارحام و...
نبایدها شامل دوری از گناهان جنسی مانند خودارضایی و روابط نامشروع و هم جنس بازی .. دوری از شراب و قمار و مواد مخدر و گوش دادن به ترانه حرام و دوری از دوستان ناباب و...
در این کتاب توضیحات خوبی درباره باید ها و نبایدهای نوجوانان بیان شده است...

بهار 1404. کرمانشاه

باید های نوجوانان...

هر مسلمانی باید به جهان پس از مرگ اعتقاد داشته باشد و این اعتقاد در جلوگیری از گناهان نقش مهمی ایفا می کند.

سوال:

سلام. بعضی نوجوانان و جوانان می‌گویند بعد مردن، جهان دیگری نیست و بهشت و جهنم همین دنیاست.. در جواب اینها چی بگیم که بفهمند معاد وجود دارد؟...

جواب: برای اثبات معاد دلایل خوبی داریم. دلایل معاد: یکی از، اصول عقاید ما مسلمان ها اعتقاد به معاد است... همه ادیان الهی هم اعتقاد به ...معاد جزو اصول آنهاست

بیش از هزار ایه درباره وجود جهان پس از مرگ و وجود بهشت و جهنم است...

هزاران پیامبر آمدند و همه گفتند جهان پس از مرگ وجود دارد....

پیامبر خدا در سفر معراج از، بهشت و جهنم بازدید کردند....

در برنامه زندگی پس از زندگی صدها نفر، جهان پس از، مرگ را دیدند..

اعتقاد به معاد نقش مثبتی در زندگی دارد و باعث میشود ادمی دنبال خلاف نرود و کارهای نیک انجام دهد..طبق عدل الهی، حتما در قیامت دادگاه تشکیل میشود تا به خوبان پاداش و بدان مجازات شوند...

اعتقاد به معاد باعث میشود زندگی معنا پیدا کند والا اگر اعتقاد به معاد نباشد زندگی تکراری و بی معنامیشود

نماز:

نوجوانان حتما نماز بخوانند زیرا خداوند در نماز خاصیتی قرار داده که آدمی رو از منکرات و فحشا و کارهای زشت دور می کند. ترک معصیت و نماز اول وقت برای رسیدن به مقامات عالیه کافی است...

حجة الاسلام شیخ علی بهجت (فرزند آیت الله بهجت ره) نقل میکند که

پدرم با استاد شروع نکرد بلکه با استاد تمام کرد. یافته ی پدرم این بود، می فرمود:

ترک معصیت به دقت و نماز اول وقت، کافی است تا انسان به بالاترین «
مقامی که برای او امکان دارد برسد

به همین سادگی و از بس این ساده است، کسی باور نمی‌کند

پدرم آیه الله بهجت می فرمود: آقای قاضی در اواخر عمر به این نتیجه
رسید و گفت

ترک معصیت و نماز اول وقت برای رسیدن به مقامات عالیه کافی «
است.»

پدرم می فرمود

من این نظریه استاد را جرأت نکردم برای هم کلاسی‌های خودم نقل
کنم؛ به دلیل اینکه با برنامه‌های سی‌چهل ساله استاد منافات داشت.
چیزی نگفتم تا اینکه حرف خود به خود پراکنده شد و من نیز گفتم

بله من این موضوع را از ایشان شنیدم. دوبار هم شنیدم

پدرم خودشان نیز از همین راه رفته بود

چرا بی نماز کافر است؟

از حضرت صادق (ع) پرسیده شد : چرا زناکار را کافر نمی نامید در صورتیکه تارک نماز (کسی که نماز نمی خواند) را کافر میخواند ؟فرمود چون زناکار برای لذت زنا می کند ولی تارک الصلوه برای بی اعتنائی به خدا نماز را ترک می کند...

نماز نقش مهمی در سعادت آدم داره...

اگر نماز خوان باشیم خدا به ما کمک می کند و الا بما لطف نمی کند...

شهاد نماز خوان بودند. امام ها خیلی نماز می خواندند. فاطمه زهرا خیلی نماز می خواندند...

شاه بی نماز بود. درباری ها بی نماز بودند و بدبخت شدند...

اگر انسان مقابل خدا تکبر کرد و سجده نکرد بدبخت از دنیا می رود...

داستان عجیب درباره رسیدن به حاجتها با نماز: ملا محسن فیض کاشانی

در دیوان خود داستان جوانی را به صورت شعر ذکر کرده که من خلاصه آن را بصورت نثر می آوریم

روزی جوانی هیزم شکن، سر راهش به دختر حاکم که با همراهان خود می گذشت بر خورد و با یک ناگاه به او عاشق دختر شد. جوان گرفتار عشق چون می دانست رسیدن به این دختر برای او ممکن نیست به نزد حکیمی رفت و از او برای حل مشکلش چاره چوئی کرد. حکیم به او پیشنهاد کرد که به خرابه ای که او شهر بود برود و شبانه روز به عبادت و نماز پردازد. جوان که چاره دیگری نداشت حرف او را قبول نمود و با سجاده نماز بطرف خرابه رفت و در آن جا سجاده اش را پهن کرد و مشغول عبادت شد. چند روزی گذشت و مردم هنگام ورود و خروج از شهر چشمشان به جوان عابد می افتاد و توجهشان جلب می شد. کم کم صحبت درباره آن جوان در میان مردم شهر شایع شد و هم درباره

عبادت این جوان صحبت می کردند. کمکم این صحبتها به گوش حاکم رسید و او تصمیم گرفت که از این جوان عابد! دیدار کند. حاکم با همراهانش به خرابه رفت و مدتی نظاره گر عبادتهای جوان شد. سپس به کاخش برگشت. چند روز بعد دوباره حاکم نزد جوان رفت و این بار به جوان پیشنهاد کرد که: چون من پسری ندارم که جانشینم شد بیا و دخترم را بگیر تا تو بعد از من جانشین من شوی! جوان قبول کرد و به دستور حاکم برای او لباسهای زیبا آوردند و با شکوه زیاد او را به کاخ حاکم بردند. وقتی جوان وارد کاخ شد و چشمش به آن همه شکوه و جلال ظاهری افتاد ناگاه انقلابی در دلش پیدا شد و با خود گفت: تو مدتی نماز قلابی خواندی به اینجا رسیدی اگر نماز حقیقی بخوانی به کجایم رسی؟ لذا برگشت و عشق دختر را از دلش بیرون کرد و عاشق خدا شد.

نیکی به پدر و مادر...

پدر و مادر حق زیادی برگردن فرزندان دارند، لذا رعایت حقوق و احترام آنان، آثار معنوی بسیار ثمر بخش و حتی در امور دنیوی فرزندان تأثیر گذار می باشد. از طرف دیگر، عدم احترام به ایشان آثار زیانبار و جبران ناپذیری در دنیا و آخرت برایشان در پی خواهد داشت. به راهکارهایی در باب احترام پدر و مادر توجه فرمایید: 1- با آنها نیکو سخن بگویید 2- اگر آنها را ناراحت کرده اید، بکوشید تا خوشحالشان کنید. 3- در نیکی کردن به پدر و مادر، خوب و بد بودن آنها را ملاحظه نکنید، (حتی باید به والدین غیر مؤمن نیکی کرد) 4- اگر امر به حرامی کردند، اطاعت نکنید اما حق بدرفتاری با آنان را ندارید. 5- لازم است بعد از درگذشت آنها نیز به ایشان احساس کنید: الف- بر ایشان نماز بخوانید ب- برایشان استغفار کنید 6- پس از مرگ آنان، تعهدات و بدهیهایشان را ادا کنید 7- دوستان آنها را نیز اکرام کنید 8- پیش از آن که چیزی از شما بخواهند، حاجتشان را برآورید. 9- در حضورشان با

احترام بنشینید 10- صدای خود را از صدای آنها بلندتر نکنید 11- در چشمانشان خیره نشوید 12- با دست و چشم به آنها اشاره نکنید 13- آنها را به اسم صدا نزنید 14- جلوتر از ایشان راه نروید (مگر آنکه ضرورتی داشته باشد) 15- قبل از ایشان ننشینید 16- اگر عصبانی شدند، نسبت به آنان خشوع کنید 17- در همه حال از آنها تشکر کنید 18- مراقب باشید، هیچ گاه به ایشان دشنام ندهید 19- بکوشید تا هرگز آنها را خشمگین نسازید 20- در حد ممکن، دربر آوردن نیازها و تأمین هزینه آنان بکوشید 21- هر قدر می‌توانید نسبت به ایشان نیکی کنید 22- هرگز در مقابل ایشان تکبر نکنید 23- در خواسته‌هایشان را برآورده سازید (هر چند به آن نیاز نداشته باشند) 24- چنانچه در حق شما بدی کردند؛ در مقابل، برایشان استغفار و طلب خیر کنید. 25- در مجالس، بالاتر از ایشان ننشینید 26- اگر پیش آنان بمانید، در حد امکان از ایشان جدا نشوید 27- در احسان به والدین، جانب مادر را بیشتر مراعات کنید. 28- به وصیت‌هایشان عمل کنید 29- بدهی‌های آنان را ادا کنید (در صورت توانایی) 30- اگر بین امر و نهی والدین تعارضی بوده اگر ممکن است، رضایت هر دو را جلب کنید و گرنه، جانب مادر را

ترجیح دهید- 31- اگر در وقت نماز شما را به کاری امر کردند ،نماز را به تأخیر انداخته و فرمان آنان را اطاعت کنید. 32- از آزار دیگران نسبت به والدین جلوگیری کنید 33- پیش از آنان شروع به خوردن غذا نکنید 34- در مجالس ، روی خود را از آنها برنگردانید. 35- کاری نکنید که دیگران به پدر و مادر شما بد بگویند 36- در وقت ورودشان از جا برخیزید 37- هرگز برای آنان آرزوی مرگ نکنید 38- از آنان بخواهید تا در حق شما دعا کنند(دعای پدر مادر در مورد فرزندان مستجاب است انشاء الله) 39- غیبت آنان را مدارید و نگذارید دیگران از آنها غیبت کنند 40- صفات نیک ایشان را در حضور و غیابشان یادآور شوید 41- ابراز محبت خود را نسبت به آنها آشکار کنید. 42- هر چه می‌توانید در برابر شان تواضع کنید 43- از ایشان تقاضایی نکنید که موجب شرمندگیشان شود. 44- بدی هایشان را فراموش کنید و تکرار نکنید 45- نیکی به پدر و مادر را به بهانه این که آنان هنوز جوان هستند ترک نکنید 46- لزوم احترام ایشان را به اعضای دیگر خانواده گوشزد کنید 47- در حد امکان ،زمینهٔ تفریح ،گردش و زیارت را بر ایشان فراهم آورید. 48- نقاط ضعف آنان را برای دیگران بازگو نکنید. 49- بعد از

رحلتشان همیشه بیاد آنها باشید و برایشان نماز و قران و خیرات انجام بدهید. 50-اگر حق الناس یا حق الله به گردن دارند ادا نمایند

شهید در جهنم؟

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شد که حضرت موسی بن عمران به پروردگار عرض کرد که آن دوست من که شهید شد حالش چگونه است؟ خطاب رسید او در جهنم است. عرض کرد پروردگارا مگر شهید را وعده بهشت نداده‌ای؟ فرمود: چرا ولی او اصرار داشت به آزدن پدر و مادر و من عمل کسی را که بر پدر و مادر ستم روا دارد قبول نمی‌کنم

چرا خانم ها از شوهر می خواهند با والدینش قطع رابطه کند؟...

او انتظار دارد توجه تان فقط به او باشد

برخی از خانم ها درک نمی کنند که همسر هم حق دارد به خانواده اش رسیدگی کند و با آنها دیدار کند. این افراد فکر می کنند که تمام توجه همسر فقط باید به خودشان باشد. به همین دلیل عصبانی می شوند و از همسر گله و شکایت می کنند. با گذر زمان و تکرار این موارد ممکن است همسر بگوید که می خواهد کلا با خانواده تان قطع ارتباط کنید.

حسادت می کند

گاهی این درخواست همسر هم به دلیل حسادت گفته می شود. خانم حسادت می کند که شوهرش به خانواده اش نیز توجه می کند یا با آنها

رفت و آمد می کند و ارتباط صمیمانه دارد. از روی حسادت خواستار قطع
ارتباط با آنها می شود

طبق اصول اسلام اگر شخصی با والدین خود دشمنی کند یا با آنها قطع
رابطه کند یا آنها را ناراحت کند و این مساله را حل نکند تا زمانی که
والدین از دنیا بروند انقدر این گناه عظیم است که نه تنها بهشت نمی
!رود بلکه بوی بهشت را هم استشمام نخواهد کرد

دوری از دوستان بد...

مساله داشتن دوست و رفیق در سعادت و شقاوت انسان بسیار موثر است. در قران آمده که عده ای در قیامت می گویند ای کاش با فلانی رفیق نمی شدیم. او مارا از راه حق واز یاد خدا دور کرد

!رفیق می تواند انسان را بهشتی کند یا انسان را جهنمی نماید

!بسیاری از افراد معتاد گفتند رفیق مارا معتاد کرد

برخی از افرادی که گناهان جنسی مانند استمناء می کنند گفتند رفیق

!مارا به این کار معتاد کرد

افرادی که در باندهای فساد یا باندهای سرقت و امثال ان گرفتار شدند می گویند رفیق مارا به این کار واداشت..افرادی که جذب منافقین شدند یا ضد انقلاب هستند برخی بخاطر دوستان ضد انقلاب و ضد نظام، در صف دشمنان نظام قرار گرفتند

حتی افرادی که در جوانی کشته شدند برخی بخاطر دوست نامناسب مرده اند. یک نفر از دوستان روحانی می گفت پسر من یک هفته مانده به

مراسم عقدش. با دوستانش برای تفریح به جنگل رفت و زنده برنگشت
و مرگش مشکوک است. و مادرش خیلی بیقراری می کند. مواظب
دوستان باشیم

دختر خانمی که معتاد به شیشه بود می گفت دوست آرایشگری دارم.
وقتی برایش از مشکلات زندگیم گفتم من رو تشویق کرد شیشه بکشم و
من معتاد شدم

حضرت علی(ع) فرمود:

برترین دوست و برادر تو کسی است که در کار خیر سبقت گیرد و تو را
هم به سوی خیر بکشانند ، و تو را به نیکی فراخواند و یاری کند

چند توصیه درباره دوست و رفیق:

حضرت امام زین العابدین علیه السلام

از رفاقت و دوستی با دروغگو پرهیز ، زیرا چنین کسی مانند سراب ::
است.^۱

از دوستی با شخص تنگ نظر دوری کن ، زیرا او برای حفظ ثروت ::
خود تو را تنها خواهد گذاشت.^۲

از دوستی با فاسق(شخص سست ایمان) بر حذر باش چه او تو را به ::
یک شکم خوراک یا کمتر از آن می فروشد.^۳

^۱ تحف العقول ص 278

^۲ روضه بحار ص 137

^۳ تحف العقول ص 278

از دوستی با تهی مغز و احمق پرهیز چه او می خواهد سودی به تو ::
برساند ولی زیان می رساند^۴

از دوستی با گناهکاران و کمک به ستمکاران دوری کنید^۵ ::

پسر نوح با بدان بنشست * خاندان نبوتش گم شد

سگ اصحاب کهف روزی چند * پی نیکان گرفت و مردم شد

^۴ تحف العقول ص 272

^۵ روضه بحار ج 2 ص 151

نوجوانان از اول سن نوجوانی با خدا عهد ببندند که تا آخر عمر گناه
نکنند...

از شخصی که صاحب کرامت بود پرسیدند از کجا به این مقام رسیدی؟

گفت اول جوانی با خدا عهد کردم هیچ وقت گناه نکنم و نکردم....

یک سوال مهم درمورد گناه این است که چکار کنیم تا گناه ننماییم؟

در جواب باید گفت اگر به چند نکته توجه نماییم می توانیم از گناهان
دوری کنیم.

یکی اینکه انسان وقتی کسی رو دوست داره و اون شخص محبوب ادم به
حساب می اید هیچوقت کاری که محبوبش رو ناراحت کند انجام نمی
دهد.

خداوند مهربان محبوب ما هست پس نباید کاری که خدا را ناراحت می کند انجام دهیم.

خدا گفته نگاه به نامحرم نکن. ما نباید نگاه کنیم

خدا گفته شراب نخور! ما نباید بخوریم

خدا گفته ظلم نکن. ما نباید ظلم کنیم

خدا کلا از گناه بدش میاد ما نباید گناه کنیم

علاوه بر خداوند و ملائکه و پیامبران و امامان که از گناه ما ناراحت

میشوند، اجداد ما که از دنیا رفتند آنها هم از دست ما ناراحت می

شوند. چون آنها در عالم برزخ از کارهای ما مطلع می گردند

اگر با این دیدگاه جلو ببریم هیچوقت طرف گناه نمی رویم

نکته دوم اینکه هرچی که جزو گناه حساب میشود و انجام ان ممنوع

است علت حرام و ممنوع بودن ان داشتن ضرر جسمی یا روحی یا هردو

است. ما نباید اعمال حرام را انجام دهیم زیرا به ضرر ما است و خداوند

مهربان نمیخواهد ما ضرر کنیم.

در روایت است که از امام رضا علیه السلام پرسیدند چرا زنا حرام است؟

فرمود چون در آن قتل است

کافی است در نت جستجو کنید درباره قتل ها. خیلی از آنها بخاطر روابط نامشروع و زنا است

.سایر گناهان هم همینجور دارای ضرر و آسیب است

نکته سوم اینکه زمانی که که انسان گناه می کند خدا او را می بیند

أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ ۖ ایا انسان نمی داند که خدا او را می بیند؟

(علق ایه 14)

ایا انسان نمی داند که خدا او را می بیند؟

.اگر این را بداند حتما حیا می کند و گناه نمی کند

نکته چهارم اینکه گناه ارامش را از انسان میبرد چون گناه خلاف فطرت

است.لذا در کشورهای غربی مشکلات روحی مردم خیلی زیاد است چون

.مرتب مشغول گناه هستند

نکته پنجم اینکه اگر انسان بتواند گناه کند ولی بخاطر رضایت خدا، گناه نکند هم لذت معنوی دارد هم به او پاداشهای بزرگ می دهند

اگر لذت ترک لذت بدانی

دگر لذت نفس لذت نخوانی...

نکته ششم اینکه در مقابل هر حرامی، خداوند مهربان یک حلال قرار داده است. مثلا در مقابل شراب، بهترین شربت ها. درمقابل گوشت خوک، بهترین کبابهای گوسفند و گاو. در مقابل زنا، ازدواج. درمقابل مال حرام، مال حلال و...

نکته اخر اینکه گناه آبرو و عزت ادمی را بر باد می دهد و انسان را ذلیل و خوار می کند. لذا امام سجاد علیه السلام فرمود اگر همه دنیا را بدهند به یکساعت ذلت و خواری نمی ارزد

اثر گناهان

امام خمینی در بیان آثار گناه، به تاثیر آن در نفس و روح انسان توجه کرده است که منشا انحرافات دیگر می شود. به اعتقاد امام خمینی قلب انسان مانند آینه صاف و شفاف است که در اثر گناهان، کدر گشته، سبب تاریکی روح گناهکار می شود و او را از معرفت الهی باز می دارد و چشم حقیقت بین او را کور می کند. به باور امام خمینی از آنجا که گناهان مانند امراض حسی نیستند که اثر و درد ظاهری داشته باشند، بلکه در ظاهر لذت هم دارند و بدون ایجاد درد، قلب و روح را فاسد می کنند. انسان در اثر تکرار گناهان، سرانجام حقایق دین، چون عالم برزخ، صراط، معاد و قیامت را منکر می شود و مقامات اولیا را نیز انکار می کند. [خمینی، روح الله، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۶۸، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۲.] [اگر گناه باعث ظاهر شدن ملکات و رذایل اخلاقی بشود، انسان از رحمت الهی بیشتر دور می شود. گناه نور فطرت را خاموش کرده، انسان را همنشین شیطان می کند و در جهنم می افکند.] خمینی، روح الله، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۶۸، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۲. [

امام خمینی تاثیر گناه بر قلب را زودتر و شدیدتر از اعمال نیک بر آن می‌داند؛ زیرا انسان از عالم طبیعت است و قوای غضب، شهوت و شیطنیت با او همراه است و قلب به‌سوی اموری که مطابق طبیعت است گرایش دارد و با اندکی کمک از خارج، در قلب انسان تاثیر شدیدی رخ می‌دهد، از این روست که در روایات از هم‌نشینی با افراد فاسق و زشت‌خو و شرکت در مجالس معصیت نهی شده است. [۱۰] امام خمینی تاخیر در تدارک گناهان را باعث سنگین شدن بار گناه و سخت‌تر شدن کار گناهکار می‌داند زیرا هر چه سن انسان بالاتر می‌رود ریشه گناه در قلب او قوی‌تر، اراده‌اش ضعیف‌تر و قوایش ناتوان‌تر می‌گردد و چه‌بسا اجل مهلت توبه ندهد و با بار گناهان از این دنیا منتقل شود که در این صورت جبران آن‌ها در آن عالم، کار آسانی نیست و تا انسان مشمول شفاعت گردد فشارها و عذاب‌هایی متحمل خواهد شد. [خمینی، روح‌الله، دانشنامه امام خمینی، ج ۸، ص ۵۷۵، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۰۰.]

عباس بابایی نصفه شبی داره تو پایگاه هوایی آمریکا میدوه.

کلنکل آمریکاییه از پارتی شبانه اومده میگه عباس برای چی داری
میدوی؟ بابایی چی گفت؟ گفت شهوت بهم فشار آورده. دارم میدوم
خسته کنم خودمو که گناه نکنم. آمریکاییه که نفهمید خندید و رفت...
خدا چی گفت؟ خدا گفت برای من میدوی؟ نصفه شب میدوی؟ تو
آمریکا میدوی؟ زمان شاه میدوی؟ خلبان فانتومی میدوی؟ دور از چشم
همه میدوی؟ اونوقت بچه‌ها من رفتم تو هندوستان، دختر و پسر دانشجو
تو هندوستان نشسته میخونه و گریه میکنه. من به این مترجمه گفتم اینا
مقتل میخونن؟ اینا دارن روضه‌ی امام حسین علیه السلام میخونن؟ گفت
حاجاقا شما هندی و اردو بلد نیستی. اینا کتاب «پرواز تا بی نهایت» [شهید
عباس بابایی] دارن میخونن و گریه میکنن...

برای خدا بدو

خدا همه رو دنبال تو میدوونه

یه جوون زیبایی بود به نام ابن سیرین...

شغل این جوون بزازی بود ، مغازه هم نداشت...

فقط یه سبد داشت که رو سرش میذاشت و تو این کوچه ها را میافتاد و کاسبی می کرد و

گاهی هم برای رفع خستگی گوشه ای می نشست و بساطش را کناری پهن می کرد

از قضا زن جوانی عاشقش شده بود و تصمیم گرفته بود او را به دام . بندازه

این بود که رفت پیش ابن سیرین و گفت

من شوهرم مریضه ، لباس میخوام براش بخرم اما میخوام به سلیقه "

. خودش باشه

بساطتو جمع کن پاشو بریم پیش شوهرم...

. ابن سیرینم قبول کرد و با آن زن راهی خانه اش شد

زن وارد شد و ابن سیرین هم یا .. گویان پشت سرش وارد خونه شد

اتاق اول را گذراند ، دومی را هم همین طور ، رسید به اتاق سوم...

. دید نه بابا مثلی که اینجا هیچ خبری نیست

رو کرد به به اون زن و گفت : " پس شوهرت کجاست .؟

. اون زن هم خیلی راحت گفت : " من که شوهر ندارم

بعد به ابن سیرین گفت : ببین اینجا خونه ی منه ، تو هم الان تو خونه ی

. منی ، اگه آماده برای گناه نشی داد میزنم که مزاحمم شدی

ابن سیرین یکباره متوجه شد در باتلاقی افتاده که هر چی بیشتر دست و

. پا بزند بیشتر فرو خواهد رفت

این بود که رویش را کرد به سمت آسمان و گفت

" ای خدا تو که میدونی من اهل این کارا نیستم پس خودت نجاتم بده "

در همین حال یک فکری به خاطرش رسید ، گفت

باشه نیاز نیست داد بزنی ، من آماده میشم برای گناه ، فقط به من بگو "

دستشویی خانه کجاست

آن زن هم با این خیال که او راضی شده محل دستشویی را نشون داد

ابن سیرین رفت داخلش ؛ و تا تونست از نجاسات اونجا برداشت و به

خودش مالید ... ! ؟

. و اومد و یک گوشه نشست

دختره تا وارد اتاق شد ، دید چه بوی بدی میآد...

رویش را برگردوند و ابن سیرین را در آن وضع دید ، گفت

" چرا خودتو اینجوری کردی ؟ "

ابن سیرین گفت : " این تجسم عملیه که ازم میخواستی انجام بدم

آن زن با عصبانیت و ناراحتی ابن سیرین را با همون وضع از خانه خود

. بیرون کرد

چقد سخته آدمو با اون قیافه تو خیابونا ببینند

ولی نه...

خدا آبروی بنده ای رو که حرمت حفظ کنه ، نمیریزه ، میگین چه جوری ؟

حالا میگم

ابن سیرینم با همون قیافه از خونه اومد بیرون ، اما

انگار اون روز و آن ساعت همه مردو مرده بودن ؟

هیچ کس ابن سیرین را با اون قیافه ندید ، واز آن روز به بعد از او بوی

خوشی استشمام می شد

و خذداوند علم تعبیر خواب را به او عنایت فرمود

میدانید چرا؟؟

چون حفظ حرمت کرده بود و بر نفس خویش به یاری خدا غلبه کرد

از این ماجرا درس می گیریم که اگر نخواهیم گناه کنیم ؛ می توانیم

ترک گناه سخته ولی ممکنه! تو هم میتونی یه یا علی بگو و مردانه شروع کن

بسیجی شهید «اصغر طاهری» صداقت و صفای خاصی داشت که او را

زبانزد بچه ها کرده بود. در قنوت های نمازش دعاها را به عربی و

فارسی مخلوط می خواند. در اکثر قنوت ها این دعا را می خواند: «اللهم

ارزقنا در دنیا زیارت حسین(ع) در آخرت شفاعت حسین(ع)

بچه ها اگر چه می دانستند اشکالی ندارد، ولی از سرشوخی به او می

گفتند: «چرا اینجوری دعای می کنی؟» او با همان صداقت و پاکی خودش

«می گفت: «خدا دعای بنده را به هر زبانی که باشد، قبول می کند

مادرش می گفت: «شبی اصغر را در خواب دیدم که در باغی نشسته بود.

به من سلام کرد. به او گفتم چه جای خوبی داری مادر! چطور تو را به

اینجا آورده اند؟» لبخند زنان گفت: «تنها کار من این بود که از بچگی

گناه نکردم و از گناه کردن خجالت می کشیدم

شهیدی که امام زمانش رازیارت کرد

از نگاه نکردن به دختران در حال شنا تا دیدار با امام زمان...

داستان این شهید رو بخونین

بینین بعضی وقتا گذشتن از یک گناه آدم رو به چه جاهایی که

نمیر سونه

یکی از همزمانش می گفت: در لحظه ی شهادت ترکشی به پهلویش

اصابت کرد. وقتی به زمین افتاد از ما خواست که او را بلند کنیم

وقتی روی پایش ایستاد رو به کربلا دستش را به سینه نهاد و آخرین کلام

: را بر زبان جاری کرد

السلام علیک یا ابا عبدالله)) بعد هم به همان حالت به دیدار ارباب بی ((

.کفن خود رفت

آیت الله حق شناس در عظمت شهید فرمود: در این تهران بگردید و

بینید کسی مانند این احمد اقا پیدا می کنید!؟

این شهید را دیشب در عالم رویا دیدم از احمد پرسیدم چه خبر؟

به من فرمود

تمامی مطالبی که (از برزخ و...) می گویند حق است . از شب اول قبر

و سوال و ...اما من را بی حساب و کتاب بردند

بعد استاد مکثی کرد و فرمود :رفقا آیت الله العظمی بروجردی حساب و

کتاب داشت اما نمی دانم این جوان چه کرده بود.چه کرد تا به این جا

رسید.

داستان تحول از زبان خود شهید

یه روز با رفقای محل رفته بودیم دماوند.یکی از بزرگترها گفت احمد

آقا برو کتری رو آب کن بیار... منم راه افتادم راه زیاد بود کم کم

صدای آب به گوش رسید.از بین بوته ها به رودخانه نزدیک شدم.تا

چشمم به رودخانه افتاد یه دفعه سرم را انداختم پایین و همان جا نشستم

بدنم شروع کرد به لرزیدن نمیدانستم چه کار کنم . همان جا پشت

درخت مخفی شدم ...می توانستم به راحتی گناه بزرگی انجام دهم.

پشت آن درخت وکنار رودخانه چندین دختر جوان مشغول شنا بودن

همان جا خدا را صدا زدم و گفتم خدایا کمک کن. خدایا الان شیطان به

شدت من را وسوسه میکند که من نگاه کنم هیچ کس هم متوجه نمی

شود اما خدایا من به خاطر تو ازین گناه می گذرم

از جایی دیگر آب تهیه کردم و رفتم پیش بچه ها و مشغول درست

کردن آتش شدم. خیلی دود توی چشمم رفت و اشکم جاری بودیادم

افتاد حاج آقا حق شناس گفته بود هر کس برای خدا گریه کند خداوند او

را خیلی دوست خواهد داشت . گفتم ازین به بعد برای خدا گریه میکنم

حالم منقلب بود و از آن امتحان سخت کنار رودخانه هنوز دگرگون بودم

واشک میریختم و مناجات می کردم خیلی باتوجه گفتم یا الله یا الله ... به

محض تکرار این عبارات صدایی شنیدم که از همه طرف شنیده میشد به

اطرافم نگاه کردم صدا از همه سنگریزه های بیابان و درختها و کوه می

آمد!!! همه می گفتند سبوح القدوس و رب الملائکه والروح

از آن موقع کم کم درهایی از عالم بالا به روی من باز شد

امام صادق علیه السلام : مردی را همراه پسر نوجوانی که با او لواط کرده بود، نزد امیرمؤمنان علیه السلام آوردند و بینّه نیز علیه آنها به این عمل زشت شهادت داد . امام فرمودند: ای قنبر ! نطع (فرش پوستی) وشمشیری بیاور ! آن گاه مرد و نوجوان با صورت روی آن فرش پوستی قرار داده شدند . سپس امر فرمود آن دو را با شمشیر به دونیم کردند
(وسائل الشیعة 156/28).

اگه_روانی_نبودیم_گناه_نمی‌کردیم

»گفتم: «آقا! شوهرخواهرم مریض است؛ توی حرم دعایش کنید □□»

»پرسید: «چه بیماری‌ای دارد؟ □»

»با شرمندگی گفتم: «روانی است □□»

»...گفت: «همه ما روانی هستیم؛ اگر نبودیم، #گناه نمی‌کردیم □»

به شیوه باران، ص ۱۹

کمی تا بهجت □

ماجرای رابطه مخفیانه دختری با شوهر خواهرش

داستان عشق بازی و رابطه زشت و مخفیانه دختری جوان با شوهر خواهرش موجب خودکشی خواهرش شد. این دختر جوان به دلیل حسادت زیادی که داشت مانع از خوشبخت شدن خواهرش شد و باعث جدایی او و شوهر خواهرش شد، پس از جدایی شوهر خواهرش با وی رابطه مخفیانه برقرار کرد که سرانجام بدی داشت.

پدرم وضع مالی خوبی نداشت، مشروب غذای هرروز او شده بود. وقتی مشروب می خورد دیگر حال خودش را نمی فهمید.

من و دو خواهر کوچکترم سعی می کردیم جلوی چشمش نباشیم، دیگر این وضع برایمان عادی شده بود، محبت پدر و مادر برایمان معنایی نداشت، چون آن را لمس نکرده بودیم ولی در بیرون از منزل اگر کسی

کوچکترین نگاه محبت آمیزی به ما می کرد با تمام وجود آن را می پذیرفتیم.

مدتی بود متوجه شدم خواهر کوچکترم دلبسته پسری شده و تمام دنیای خواهرم با آن پسر شکل گرفته بود، وقتی از او و محبت هایش صحبت می کرد به او غبطه می خوردم.

یک روز خواهرم را با آن پسر در خیابان دیدم ، از همان لحظه جرقه حسادت نسبت به خواهرم در من شعله ور شد انگار مهر آن پسر بدجوری به دل من نشسته بود و هرروز سعی می کردم وقتی خواهرم با امیر بیرون می رود من هم با آنها باشم اینقدر به خواهرم حسادت می کردم که گاهی جلوی امیر باهم دعوای شدید می کردیم.

مدتی گذشت و امیر از زهره خواستگاری کرد و قرار شد که با هم ازدواج کنند ولی از آنجایی که من امیر را دوست داشتم اینقدر به خواهرم حسادت می کردم که خواهرم از او جدا شد.

من هم که منتظر چنین فرصتی بودم به صورت پنهانی با امیر رابطه دوستی خود را ادامه دادم و این را هم می دانستم که زهره چقدر امیر را دوست دارد و به خاطر جداییشان و اینکه بلایی که امیر سر او آورده بود و به خاطر نداشتن یک پشتیبان محکم مثل پدر و مادر نتوانسته بود از او شکایت کند ، دچار افسردگی شدید شده بود.

این دوستی من با امیر چند ماهی ادامه داشت بدون اینکه خواهرم اطلاع داشته باشد، تا اینکه یک روز متوجه این قضیه شد از آنجایی که خودش قربانی امیر بود درگیری سختی بین ما بوجود آمد خواهرم قضیه را به مادرم گفت ولی مادرم دیگر کاری از دستش برنمی آمد.

صبح روز بعد که از خواب بیدار شدم خیلی کلافه بودم ، انگار تازه متوجه اشتباهم شده بودم به خودم گفتم وقتی خواهرم به خانه آمد از او معذرت خواهی می کنم ، که یکدفعه زنگ تلفن خانه رشته افکارم را پاره کرد و به سمت تلفن دویدم .

یکی پشت تلفن داد می زد خودتون رو سریع برسونید کارگاه، خواهرتون در یکی از اتاق های کارگاه با خوردن قرص خودکشی کرده است.

پدرم که توی این دنیا نبود با مادرم شتابان به سمت کارگاه رفتیم و جسم بی جان زهره که به نوعی نان آور خانه بود را روی زمین دیدم انگار دنیا روی سرم خراب شده بود دیگر حال خودم را نفهمدم

دختر که از کرده خود پشیمان بود مدام در اتاق مشاوره یکی از کلانتری
های اصفهان می گفت: من می خواستم از زهره معذرت خواهی کنم! ولی
.... حسادت های من زندگی او را پرپر کرد

متوجه علاقه شدید برادر شوهرم شدم و با او وارد رابطه شدم تا اینکه...

رابطه جنسی با برادرشوهر

رابطه جنسی نامشروع با برادر شوهر

فکر نمی‌کردم تا این حد با برادر شوهرم صمیمی شوم. برادر شوهرم حرکاتی نشان داد که من فهمیدم او عاشق من است و حتی بعد از مدتی ... با او رابطه جنسی داشتم. اما بعد از مدتی کار به جاهای باریک کشید

ماجرای زنی که با برادر شوهرش وارد رابطه شد

غیبت فرشید بخاطر مشغله های کاری موجب شد تا رفته رفته برادرش جای او را بگیرد و نقش شوهر را برای همسرش ایفا کند

در یک خانواده متوسط بزرگ شده و پس از دیپلم گرفتن به دلیل قبول نشدن در کنکور و چند سالی در پشت کنکور ماندن، سرانجام با فرشید که او نیز مانند خودم از جامعه ای نه چندان مرفه بود، برخلاف میل باطنیم به دلیل اصرارهای مکرر پدرم و مادرم مبنی بر همان طرز فکر همیشگی که دختر باید زود ازدواج کند و گرنه باید ترشیش را گرفت، ازدواج کرده و وارد دنیای ناخواسته ای شدم که چندان میل وارد شدن به آن را نداشتم.

دیگر چاره ای نبود، بنابراین پس از این ازدواج ناخواسته، پیوسته سعی کردم به اشکال مختلف از قبیل این که دارای همسر خوبی هستم و تا اندازه ای نیز با این درآمد بگیر و نگیر ساخت و ساز ساختمانیش یا به قول خودش بساز و بفروش، به دهانش می رسد، به خودم دلگرمی داده و سعی می کردم مدار زندگی را بر اساس امید به آینده به پیش ببرم.

اما چه سود که به هر دری که زدم راه به جایی نبردم و هر گامی که برای گرم شدن فضای مه آلود زندگیم طی می کردم، همواره آب در هاونگ کوبیدن و به تمامی بی فایده بود.

فرشید پیوسته از این شهر به آن شهر در حال سفر بود و در هر جایی که می توانست زمین می خرید و با دیگر همکارانش شروع به ساختن آن می کرد.

گرچه مجبور بودم به دلیل موقعیت شغلی او گاهی مدت ها از او به دور باشم ولی چندان دوری او آسیب نمی داد زیرا ما تنها از نظر جسمی با یکدیگر در ارتباط بودیم و از ابتدا روح از کالبد زندگی ما رخت بر بسته بود و بسان ساختمان هایی که همسرم می ساخت جنسش از سنگ و سیمان شده بود.

چند سالی گذشت تا در فراسوی گذشت زمان خدا فاطیما دخترم را به ما
ارزانی داشت و من باز هم خود را برای اندک زمانی به خواب خرگوشی
زده و به امور تربیتی فرزندم و نیازهای مختلف او سرگرم شده تا شاید
روح گم گشته زندگی خود را بار دیگر دریافته و در بستر گرمابخش
عاطفه های مهربانیش دلگرم بشوم

روزها همچنان می گذشت و من هنوز در اندر خم کوچه های سرگردانی
روز به روز از همسر و روند جاری زندگیم دورتر می شدم و فرشید نیز
که شاید خود دریافته بود چندان علاقه ای به او ندارم چندان توجهی به
من نداشت و به جای عشق ورزیدن به زندگی تنها سرگرم ساخت و ساز
آسمان خراش های بی انتهای خود بود

در غیاب و نبود فرشید، در بیشتر اوقات این سهیل برادر او که دانشجو و
مجرد بود که گاهی به من و برادر زاده اش سری می زد و در برخی از
موارد که دخترم بیتابی می کرد ما را با خود به سینما و سایر مراکز

تفریحی و گردشی می برد و و همسر من نیز خود از این موضوع با خبر بود
و چندان بدش هم نمی آمد که از انجام تکالیفش در قبال خانواده خود
شانه خالی کرده و خود را به کوچه های ندیدن و نفهمیدن سراب گونه
بزند.

روزها به سرعت در حال عبور از زندگی ناخوشایند من بودند که
ناباورانه از نوع نگاه ها و رفتار سهیل دریافتم که او به من علاقمند است
و پنداری که چندان بی رغبت نیست که در نبود برادرش، جای خالی او
را برای من پر کرده و نقش همسر نداشته ام را برایم بازی کند..او
چندین بار حضوری و غیر حضوری سعی کرد به من بفهماند که باید با او
رابطه داشته باشم و من که مدتی بود در شک و تردید رابطه ای پنهانی با
او به سر می بردم، سرانجام دل به سرابی دیگر زدم و با او رابطه پنهانی
و ویرانگر خود را آغاز کردم.

رفته رفته حس کردم که گویی این بار حسی دیگر به سراغم آمده و در وجودم طنین عشق و محبت به سهیل را طنین انداز کرده است.

دیگر ارتباطم با سهیل بسیار صمیمی و گرم شده بود تا جایی که از هر فرصتی و نبود همسرم سعی می کردیم بیشترین استفاده را کرده و روزها را در کنار یکدیگر بگذرانیم و فکر می کردم چون اغلب بستگان نیز به مانند دیگران فکر می کنند که او به دلیل نبود برادرش با ما در ارتباط است و سعی می کند جای خالی برادرش را در نبود او برای ما پر کند، کسی هرگز به رابطه نامشروع و پنهانی من و سهیل، هرگز پی نخواهد برد و من می توانم هر آنچه را که در مسیر زندگی با همسرم از دست داده بودند در روزهای با او بودن بار دیگر یافته و در آن سوی آسمان خوشبختی با رویاها و آرزوهای زیبایم.

در گذشت زمان چندان درنگی حاصل نمی شد و من خود را به عشق سهیل سرگرم و همسرم نیز که شاید از فضای مه آلود زندگیش خسته

شده بود، دل به اعتیاد داده و به تدریج خود را غوطه ور در گرداب
مصرف غول آسای مواد مخدر می دید

دریغ و هزار افسوس که مصرف مواد چه بلای خانمان سوزی است باور
پذیر نبود ولی فرشید چنان در سراب مصرف مواد مخدر گرفتار شده که
کارش از ساخت وساز به مسافر کشی با ماشینی اوراقترا از خودش رسید
و چوب حراج را به تمامی به داشته های زندگی خود زد

من شاید از سخت تر شدن شرایط زندگیم از نظر مادی اندکی در مضیقه
قرار گرفته بودم ولی چندان از اعتیاد همسرم ناراحت نبودم زیرا می
دانستم هر اندازه که او در افیون مصرف مواد مخدر فرو رود، من خواهم
توانست به آسانی و با فراغ بال بیشتری دلدادگی های خود را با سهیل
تقسیم کنم

گویی گذشت زمان دیگر وجود فرشید را که اکنون چندین بار سابقه زندان وانجام کارهای خلاف را نیز در کوله بار ننگین خود داشت، برایم غیر قابل تحمل کرده بود تا جایی که سعی کردم به هر ترفندی شده سهیل را طعمه خود قرار داده و برای از بین بردن فرشید و رهایی از دست او و رسیدن به سهیل، نقشه ای بکشم، نقشه ای که هرگز در بستر افکار هوس آلود، دیگر چندان به این نمی اندیشیدم که چه فرجامی را برای من و دخترم به ارمغان خواهد آورد.

آری، به سهیل پیشنهاد دادم که اگر علاقمند است که از این نقشه های عروسکی رها شده و برای همیشه در زیر یک سقف با یکدیگر زندگی کنیم، بهتر است وجود برادرش را از صفحه روزگار پاک کند.

سهیل در ابتدا این پیشنهاد من برایش غیر قابل هضم بود و به هیچ عنوان حاضر نبود که تن به کشتن برادرش بدهد اما امان از هوای نفس

اماره که او را نیز به زانو درآورد، تا جایی که من توانستم سرانجام با
ترفندهای مختلف، او را به کشتن برادرش راضی کنم.

شبى دخترم فاطیما را بر داشته و به خانه پدرم رفتم و با سهیل نیز از قبل
همه‌هنگ کردم که در نبود من از فرصت نهایت استفاده را کرده و کار را
تمام کند، سهیل بیچاره نیز که در برابر عشق هوس آلود من، مدت ها
بود که سخت به زانو درآمده بود، آمپول هوا را در رگ های دور از
احساس برادرش جاری کرده و پس از آن او را در باغی در اطراف حومه
شهرشان دفن کرده بود.

دیری نگذشت که پس از آن که خبر فقدان فرشید در کوچه های شهر
پیچید و همگان از فقدان او با خبر شدن، پلیس توانست با سرنخ هایی
که از روابط نابه هنجار من و سهیل بدست آورد، هر دوی ما را دستگیر

کرده و طبل هوس آلود رسوایی ما در سراسر گیتی طنین انداز و نفرین
دوست و غریبه به سوی ما روانه شد.

اکنون دیر زمانست که هر دوی ما در پشت میله های زندان روزگار
تلخ و گناه آلود خود را سپری کرده و در حسرت های بی انتها تنها
چشم به آینده مبهم خود دوخته و روزی هزاران بار در درون ناخودآگاه
وجدان خود، به محاکمه افکار پلیدمان می اندیشیم که چرا در نامنتهای
هوس های پی در پی، تمامی پل های آینده را خراب و دیگران را نیز به
اجبار با این گناه نابخشودنی به بازی گرفتیم.

گفتم

تو دنیا چه آرزویی داری؟ _

قدری فکر کرد و گفت

هیچی _

گفتم

یعنی چی؟ مثلاً دلت نمی‌خواه یه کارهای بشی؟ ادامه تحصیل بدی؟ یا _

از این حرفها دیگه...

گفت

یک آرزو دارم. از خدا خواستم تا سنم کمه و گناهم از این بیشتر _

نشده، شهید بشم

شهید نورالله اختری #

دوری از خوردن شراب:

دوری از مصرف مواد مخدر:

دوری از قمار:

دوری از دزدی:و....

هر کاری را که اسلام حرام اعلام نکرده به علت این است که اون کار برای انسان ضرر دارد و باعث مشکل برای ادمی میشود.

در دین مبین اسلام ، مصرف شراب و هر گونه ماده مست کننده حرام است، این در حالی است که سالیان متمادی بشر گمان می کرده است که این نوشیدنی ها نه تنها ضرر ندارد، بلکه مفید هم هست؛.....

مشروبات الکلی یکی از سه عامل مهم مرگ در انگلیس.....

اکنون در تحقیقاتی که در انگلیس انجام گرفته، یکی از عوامل مهم مرگ در این کشور استفاده از مشروبات الکلی گزارش شده است. این نکته می تواند گوشه ای از سند حقانیت دین مبین اسلام باشد.....

ارنست رنان، مورخ فرانسوی می نویسد:

دین مبین اسلام پیروان خویش را از بلاهای چندی من جمله شراب و «
خوک و لعاب دهان سگ نجات داده است...

به گفته دانشمندان:

بزرگترین ضرر شراب مختل کردن عقل آدمی است. عقلی که

شرافت انسان و برتری او بر سایر موجودات وابسته به آن است

یکی از دانشمندان گفته است که حتی مصرف کم الکل می تواند ضایعات

مغزی بسیاری را سبب شود. و وقتی انسان از نوشیدن مقدار کمی

الکل، احساس لذت و شادمانی می کند نمی داند که به نابودی سلولهای

مغزی خود کمک کرده است.

آثار زیانبار شراب در جوامع مختلف قابل انکار نیست. به بعضی از این

آثار اشاره می شود

شراب را می توان ریشه بسیاری از مفاسد غرب دانست

دیرکل سازمان بین المللی مبارزه باالکل گفت که هشتاد درصد دیوانگان وچهل درصد بیماران آمیزشی در نتیجهٔ اعتیاد به الکل بوده است. و دکتري در آلمان گفته است که درب می‌کده هارا ببندید تا من درب نیمی از بیمارستانها و دیوانه خانه هارا ببندم

در زمستان سال 1976 در یکی از روستاهای حومه شهر حلب اتفاق افتاد. در این حادثه، مردی نیمه شب در حال مستی وارد منزل خود می شود و ناگهان به ذهنش خطور می کند که زنش به وی خیانت کرده است. این فکر تا بدانجا در وی تقویت می شود که زن و چهار فرزند بیگناه خود را در خواب سر می برد

! جوانی که نابینا شده بود

رفتیم تبلیغ سال 62 به جواب خیلی خوش سیمایی شبیه هنر پیشه ها آمد داشت با ما حرف میزد یدفه متوجه شدیم این اقا نابیناس گفتم اقا شما نابینایی؟ گفت بله، گفتم چرا؟ گفت من شراب خوردم، شراب تقلبی در آمد نابینا شدم تمام این دکترا رفتم اسپانیا رفتم گفتن دیگه درست نمیشه. چقدر سخته ها انسان شراب بخوره نابینا بشه تا آخر عمر از تمام

پیشرفت ها باز بمانه، مواظبت نکنیم میبینیم اینجوری میشه شراب تقلبی
توی ایران خیلپارو کور کرد خیلی کلیه هارو از کار میندازه، جان افراد
رو میگیره.

همین قبل از کرونا یه آقای امد مسجد را میخواست برای فاتحه گفتم
این میت کی بوده؟ گفت 38 سالش بوده، گفتم چرا مرده؟ گفت شراب
خورده شراب تو گلوش گیر کرد مرد. در روایت داریم کسی که
اینجوری از دنیا بره انقدر این عذاب شب اول قبرش زیاده خدا میدونه

لذا نوجوانان سعی کنند هیچوقت شراب نخورند. دزدی نکنند. قماربازی
نکنند. سیگار و قلیون و مواد مخدر نکشند و... تا ادمی سالم و باتحرک و
مفید برای کشور عزیزمان باشند. انشالله.